

# چه باید کرد؟

جنبش اجتماعی اعتراضی ملی برای تغییر نظام



محسن کدیور

۲۹ شهریور ۱۴۰۱

این حرفها را سالهاست دارم می‌زنم. اما دیدم الآن گوشها شنوایی بیشتری دارد. در قالب ده پرسش و پاسخ اهم نکات را مطرح می‌کنم. اصل این پرسش و پاسخ واقعی است. در این گفتار آن را بسط دادم.

۱. دیروز دوستی می‌پرسید: فکر می‌کنی نظام در قضیه قتل مهسا امینی دختر کرد معصوم، عاملان جنایت را معرفی و مجازات می‌کند؟ گفتم مگر جمهوری اسلامی در قضایای تکراری قتل زهرا بنی یعقوب، زهرا کاظمی، ستار بهشتی در بازداشتگاه، و ساقط کردن هواپیمای مسافربری اوکراینی حقیقت را به ملت گفت؟! ما با یک رژیم دروغگو طرف هستیم، رژیمی که مورد اعتماد شهروندان ایران نیست، رژیمی که برای جان شهروندانش کمترین ارزشی قائل نیست.

۲. پرسید آیا فکر می‌کنی نظام درخواست ملی انحلال گشت ارشاد را اجابت کند؟ گفتم اگر یک جو شعور دینی یا حتی فهم عرفی برای حفظ منافع خودشان (نه حتی منافع ملی) داشتند بلافاصله گشت ارشاد که مصداق بارز گشت اضلال و شیوع منکر است را منحل می‌کردند. اما از آنجا که مطلقاً در ناصیه جمهوری اسلامی نشانی از صلاح و اصلاح نمی‌بینم معتقدم گشت ارشاد تنها باقیمانده نمایش مذبحخانه اقتدار جمهوری اسلامی است و به زعم زمامداران کودن آن بدون زور مردم آدم نمی‌شوند لذا حکومت اسلامی و گشت ارشاد به هم گره خورده اند.

در عمل اگر گشت ارشاد نباشد بسیاری از بانوان و دختران ایرانی همین روسری شل را هم تحمل نخواهند کرد و با سر باز به خیابان خواهند آمد. این را نه به عنوان بی‌دینی انجام می‌دهند که به عنوان اعتراض به حکومت دینی و جمهوری اسلامی پیش خواهند گرفت. برای جمهوری اسلامی روسری حتی شل بانوان آخرین نشانه اقتدار

نظام است، و گشت ارشاد حافظ این اقتدار توهمی. لذا جمهوری اسلامی برای اثبات اقتدار توهمی خود با گشت ارشاد ادامه می دهد.

۳. پرسید آیا فکر می کنی جمهوری اسلامی دست از سر حجاب اجباری برمی دارد؟ گفتم اگر کمترین عقلانیتی در تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نظام بود اصلاً نباید سراغ حجاب اجباری می رفتند. این تصمیم از بنیاد غلط بوده است. شرعاً نمی توان هیچیک از واجبات شرعی را اجباری کرد، چه برسد به پوشش موی بانوان که خارج از نماز و طواف حج مطابق تحقیق من اصلاً نه تنها واجب نیست، حتی مستحب هم نیست. عفاف و نجابت هم در شرایط فعلی هیچ تلازمی با پوشیدن روسری ندارد. به علاوه اگر قرار باشد حتی عبادات واجب (نماز و روزه و حج) را با زور پلیس و بگیر و ببند به مردم تحمیل شوند به امری ظاهری و بدون هرگونه محتوای ایمانی تبدیل می شوند. اما به نظر می رسد نظام مدتهاست هر عقلانیتی را از خود حذف کرده و تخته گاز به سمت دره سقوط و اضمحلال پیش می رود، لذا بسیار بعید می دانم که دست از سر حجاب اجباری بردارد. اگر حجاب اختیاری باشد بسیاری از بانوان سنتی پوشش خود را همچون گذشته حفظ می کنند. بسیاری از دختران حتی فرزندان خانواده های سنتی بدون پوشش سر اما نجیب و عفیف در انظار عمومی ظاهر خواهند شد. مگر در دیگر کشورهای با اکثریت مسلمان که حجاب اجباری نیست، چه اتفاقی افتاده است؟ آیا در ترکیه، مصر، تونس، اردن، الجزایر، اندونزی، پاکستان، بنگلادش، سوریه، عراق عرش به فرش آمده است؟! هیچ خبری نمی شود.

دهه‌ها قبل نوشتم جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه نظامی مبتنی بر محجوریت مردم است، یعنی مردم در حوزه عمومی نیاز به ولیّ و قیم و سرپرست دارند. این نگاه رعیت‌مدارانه و قیم‌آبانه و مبتنی بر محجوریت درباره زنان به شکل مضاعف جاری است، یعنی حقیقتاً جمهوری اسلامی زنان و خصوصاً دختران جوان را انسانهای ناقصی می داند که محتاج سرپرستی و هدایت از سنخ گشت ارشاد هستند. برخی تلقی های سنتی از اسلام هم متأسفانه چنین نگرشی به زنان و دختران دارند. این همان تلقی ارتجاعی در میان طالبان و بنیادگران حاکم بر ایران است که می پندارند زن نماینده تمایلات شهوانی و شیطانی است، و راهی جز حجاب اجباری و گشت ارشاد

برای کنترل آن نیست. در این تلقی مردسالارانه عقب افتاده برای داشتن جامعه سالم راهی جز حجاب کامل زنان و حتی خانه نشینی آنها در دست نیست، اما برای مردان تعدد زوجات و ازدواج موقت فراهم است.

۴. پرسید آیا گشت ارشاد و حجاب اجباری به گسترش و تعمیق اسلام یا تشدید اقتدار نظام جمهوری اسلامی منجر می شود؟ گفتم دقیقا برعکس. این دو عامل بیشترین تاثیر را در فاصله گرفتن توده مردم خصوصا نسل جوان از اسلام و نظام دارد. بسیاری از مردم بین گرایشهای مختلف اسلامی و نظام جمهوری اسلامی که مدعی حکومت دینی است فرقی نمی گذارند. شنیده اند حجاب در اسلام واجب است. چه بسا بین امر واجب و اجبار حکومتی هم فرقی نگذارند. آن گاه وقتی دختران، همسران و خواهرانشان را گشت ارشاد جلب کرده و خشونت‌های ماموران گشت ارشاد را به عنوان امر به معروف دیده اند، این را به حساب اسلام می گذارند. حال آن که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه آحاد مردم نسبت حکومتهاست، مثل اقدام سید الشهداء حسین بن علی علیه حکومت جائر اموی، نه برعکس. به علاوه اولین شرط امر به معروف و نهی از منکر اطلاع کامل آمر و ناهی از معروف و منکر و از آن مهمتر احتمال تاثیر است. متاسفانه در آنچه گشت ارشاد انجام داده هر دو شرط منتهی است. این که دختر بیگانه مردم را با زور و ضرب و شتم و خشونت گفتاری به داخل ون نیروی انتظامی باندازند مبتنی بر کدام تعلیم شرعی است؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر به شیوه جمهوری اسلامی یعنی گشت ارشاد تاثیری در باور مردم، خانواده ها و خانمها به تعالیم اسلامی داشته است؟ قطعاً پاسخ منفی است. با اطمینان می توان گفت این شیوه بیشترین تاثیر را در دین گریزی جامعه خصوصا نسل جوان و بالاخص دختران و بانوان جوان داشته است. اگر به دنبال سکولار کردن جامعه یعنی به حداقل رساندن نفوذ و تاثیر دین در کشور هستیم مسلما امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حجاب اجباری از طریق گشت ارشاد مؤثرترین عامل است.

۵. پرسید در فاجعه های نهادینه پیش آمده که تازه ترینش (نه متاسفانه اولین و نه ظاهرا آخرینش) قتل دردناک مهسا امینی است، مقصر اصلی کیست و مشکل اصلی کدام است؟ بیشک اینکه افسر خاطی، فرمانده گشت ارشاد یا فرمانده نیروی انتظامی محاکمه و مجازات شوند، و وزیر کشور استیضاح شود قدمی به پیش است. اما

اینها عوامل جزئی هستند. قانونی به عنوان قانون مجازات اسلامی به تصویب مجلس رسیده که کم حجابی و بی حجابی را جرم انگاری کرده و کمترین مجازات مالی را برای آن در نظر گرفته است. جرم را دادگاه تشخیص می دهد و حکم را قاضی صادر می کند نه پلیس و گشت ارشاد. اگر چنین دادگاهی تشکیل شود تعداد بانوانی که باید مجازات شوند اکثریت زنان ایرانی هستند که هر روز در کوچه و خیابان به چشم می بینیم. چنین قانون احمقانه ای باید در نخستین فرصت ملغی شود. قانونی که بر مبنای آن اکثر مردم مجرم می شوند ضدقانون است نه قانون. آیا مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام آمادگی لغو چنین قانون احمقانه ای را دارند؟ بسیار بعید می دانم.



۶. پرسید پس مشکل اصلی کجاست؟ و راه حل اصلی چیست؟ گفتم عده ای از این فضای غبارآلود دارند استفاده یا بهتر بگویم سوء استفاده می کنند که مشکل حجاب اجباری و امر به معروف و نهی از منکر اسلام است.

اگر اسلام در کار نبود، فقه و شریعت اسلامی هم در کار نبود، اگر فقه و شریعت در کار نبود حجاب چه اجباری چه غیراجباری در کار نبود و فریضه ای هم به نام امر به معروف و نهی از منکر در کار نبود تا از آن گشت مخوف و امنیت ستیز ارشاد در آید. اگر اسلام نبود دیگر آخوندی نبود تا حکومت آخوندی بلای جان ما شود. پس علت العلل و ام الفساد اسلام است. برخی هم تمرکز بر تشیع می کنند که همه بلاها از این مذهب است. البته گروه اخیر بغل گوششان افغانستان و طالبان را فراموش می کنند. همین چند روز قبل دوستی خشمگین از قتل مظلومانه مهسا امینی تا صدای مرا شنید گفت ایران ایران نمی شود مگر اینکه دیگر کسی دم از اسلام نزند و همه آخوندها را به تیرهای چراغ برق دار بزنند! خندیدم و گفتم عجب بهشتی وعده می دهید! چهارده قرن مردم در این کشور و دیگر کشورهای با اکثریت مسلمان دینشان را داشتند، هیچکدام از این مشکلات و بحرانها پیش نیامده بود.

۷. دوباره بی صبرانه پرسید پس مشکل اصلی کجاست؟ و راه حل اصلی چیست؟ گفتم یکی از مشکلات اصلی و نه تنها مشکل اصلی «حکومت دینی» است نه خود دین. دین باور قلبی مردم است و به رابطه انسان و خدا برمی گردد. از بین برداشتهای دینی چه اسلام چه غیراسلام، چه شیعه چه سنی برداشت و رویکردی که قائل به حکومت دینی است یکی از مشکلات اصلی است. حکومت دینی دو نوع دارد، و بدترین نوع آن هم جمع این دو نوع است. نوع اول حکومت دینی زمامداری فقیه به عنوان نماینده خدا، پیامبر یا امام بر روی زمین است. همین ولایت سیاسی فقیه چه انتصابی و چه انتخابی، چه مطلقه و چه مقیده. ولایت فقیه ام الفساد و ام المصایب ایران معاصر است. امارت اسلامی افغانستان توسط طالبان روایت سنی حنفی دیوبندی همین ولایت فقیه است. این اندیشه در بنیادگرایان سنی یا اسلام گرایان اهل سنت جدی است. قانون اساسی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در حقیقت قانونی کردن استبداد دینی و حکومت مطلقه است. اولین قدم به سوی رهایی، کشور را از سیطره چنین اصل خطیری رها کردن است.

۸. پرسید مگر نوع دیگری هم از حکومت دینی وجود دارد؟ گفتم بله، نوع دوم حکومت دینی سیطره احکام شرع به مثابه قانون در کشور است. این تلقی که اجرای احکام ابواب معاملات در فقه به معنای اسلامی بودن

حکومت است. با به رسمیت شناختن احکام شرع به مثابه قانون پای فقیه به مجلس قانونگذاری و شورای نظارت بر تصویب قوانین از یک سو و قوه قضائیه به عنوان رفع خصومت باز می شود و این مصیبت تازه ای است. اگرچه موازین اخلاقی جاودانه، یا مناسک عبادی همیشگی یا شبه مناسک ثابت یا قواعد فقهی معاملات می تواند وجود داشته باشد، اما قانون فرازمان و فرامکان وجود خارجی ندارد و افسانه ای بیش نیست. مراد از احکام ابواب معاملات مشخصا احکامی از قبیل حدود و تعزیرات (یعنی فقه کیفری)، و احکام تبعیض آمیز زنان (فقه خانواده) است. اتفاقا احکام حجاب و مجازات ناقضان آن هر دو در این معنای حکومت اسلامی قرار می گیرد. اگرچه اکثر فقههای شیعه منکر ولایت سیاسی فقیه هستند اما اینگونه نیست که اکثر فقیههای شیعه یا سنی منکر حکومت اسلامی به معنای حاکمیت احکام شرع باشند.

جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی طالبان افغانستان مجمع هر دو نوع حکومت دینی است، هم شرط زمامداری فقاقت است، هم اجرای احکام شرع به مثابه قانون الزامی است. و اتفاقا مشکل هم دقیقا از این حکومتهای دینی مضاعف برخاسته است. جدایی نهاد دین از دولت یعنی نفی هر دو نوع حکومت دینی: نفی ولایت فقیه به هر معنی و نفی اجرای احکام شرع به مثابه قانون. این همان سکولاریسم عینی است که جامعه ما به شدت از فقدان آن رنج می برد. رویه سیاست ما عین دیانت ماست باعث شده که هم سیاست ما آسیب جدی ببیند هم دیانت ما. راه حل اجرای دقیق جدایی نهاد دینی از دولت یعنی مشخصا حذف ولایت فقیه و کلیه شعب آن از قانون اساسی و عینیت جامعه از یک سو و کنار گذاشتن اصل چهارم قانون اساسی یعنی سیطره احکام شرع بر همه مقررات و قوانین کشور از سوی دیگر است. قوانین را نمایندگان واقعی مردم بر اساس منافع ملی، موازین حقوق بین الملل و معیارهای علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی تصویب می کنند و هیچ مقام دینی حق وتوی آنها را ندارد.

۹. پرسید آیا جمهوری اسلامی را اصلاح ناپذیر می دانی؟ گفتم سالهاست آن را اصلاح پذیر نمی دانم. ادله ام را هم منتشر کرده ام. نظامی که کلیه مجاری اصلاح خود از قبیل مطبوعات آزاد، احزاب سیاسی مستقل، انجمنهای

صنفي و نهادهای مدنی مستقل، انتخابات آزاد و رقابتی، مجالس شورا و خبرگان مستقل از حاکمیت، و قوه قضائیه مستقل را مسدود کرده باشد، چطور قرار است اصلاح شود. جمهوری اسلامی با حکومت مطلقه مافوق قانون مادام العمر نظارت ناپذیر غیرپاسخگو به مرداب متعفن تبدیل شده است که از سفلگان ارادت پیشه ای که به عنوان ماموران نظام نصب کرده است جز شر، ندانم کاری، فرصت سوزی، بر باد دادن منافع ملی، اختلاس، ماجراجوایی و بحران سازی چیزی صادر نمی شود. یک حکومت سالم چند خصوصیت باید داشته باشد: با رضایت مردم بر سر کار آمده باشد و با رضایت مردم ادامه دهد و با رضایت مردم زمام قدرت را رها کند؛ صادق و امانتدار باشد؛ کاردان و کاربلد باشد. جمهوری اسلامی فاقد هر سه شرط اصلی است: برای ارزیابی میزان رضایت مردم از آن کافی است همه پرسى برگزار شود. حداقل بیش از دوسوم تا سه چهارم ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی هستند. اگر نظرسنجی مستقلی برگزار شود خواهیم دید که اکثر ایرانیان نظام جمهوری اسلامی را فاسد و دروغگو می دانند، نمونه ساده اش دروغ مسلم در قضیه شلیک به هواپیمای مسافربری اوکراینی. درباره کردانی جمهوری اسلامی در تامین کفاف (نه حتی رفاه شهروندان)، حل ابربحرانهای آب، هوا، ریزگردها، محیط زیست، فرار مغزها، هنر و فرهنگ خودتان می توانید قضاوت کنید.

۱۰. پرسید اگر جمهوری اسلامی را اصلاح ناپذیر می دانی چه باید کرد؟ گفتم راه رهایی جنبش اجتماعی اعتراضی است. اعتراض حتی الامکان مسالمت آمیز خیابانی، اعتراضهای صنفي. هر کسی هر جا که هست به هر شکل ممکن به وضع موجود اعتراض کند. مجالس فرمایشی شورای اسلامی و خبرگان، دولت بی کفایت و قوه قضائیه غیرمستقل ناتوان را رسوا کنیم و همگی رأس هرم استبداد دینی و نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی را نشانه بگیریم. تا نظام و شیوه کشورداری عوض نشود چیزی اصلاح نخواهد شد. با موروثی شدن ولایت فقیه گل بود به سبزه نیز آراسته می شود. افراط در آمریکا و غرب ستیزی جمهوری اسلامی را وابسته روسیه و چین کرده است. راه رهایی ایران روی پای خود ایستادن، با همه دنیا بر اساس مصالح ملی و حقوق بین الملل رابطه داشتن است. با روش موازنه منفی محمد مصدق باید استقلال واقعی ایران را حفظ کرد. امید بستن به آقا زاده خمینی، و



شاهزاده شاه مخلوع سراب و بیراهه است. با جنبش اجتماعی ملی مقدمات یک همه پرسی عمومی را فراهم کنیم. این است شعار ملت، مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر. این آخرین پیام است، هدف اصل نظام است.



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/19856/>  
[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.  
نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.